

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید  
xyaban@gmail.com  
برای اشتراك روزانه با این آدرس الكترونيكي تماس بگيريد  
khyaboon@gmail.com



# خیابان

شماره ۱۶ - دو شنبه ۱۵ تیر ۱۳۸۸

زنده باد حکومت مردم

زنده باد مقاومت مردمی در برابر کودتا

آزاد باد همه زندانیان سیاسی

نابود باد گاردهای کشتار

مرگ بر دیکتاتور

## از شکنجه گاه ها جنازه آزاد می شود

گزارش تصویری  
دانشگاه صنعتی اصفهان  
اینگونه تاراج شد

اثری تازه از اسماعیل خویی  
قصیده برای  
آقای موسوی

### سبد امن تخم های امیدمان!

سیمین مسگری

آنچه طی یک ماه گذشته در خیابانهای ایران گذشت و می گذرد، جای هیچ تردیدی را بر شکاکان نگذاشته که صلاح مملکت خویش مردمان دانند! اگر تا کنون عده ای سودای صدور آزادی و صلح از نوع عراقی و افغانی اش! را در سر می پروراندند، یا تمام توان رسانه ای خود را به کار رنگ کردن و مخملی کردن شورش مردم به نفع گروهی از داخل خود حاکمیت به کار می بردند و می برند، مبارزات تا کنونی مردم ایران نشان داد که سرنوشت این کشور، نه به چنگال امپریالیسم و نه در لابی های درون نظام، که در خیابانها و تک تک خانه ها و با مشت نفر به نفر مبارزین، رقم خواهد خورد. هر امیدی که به هر وهمی به جز این واقعیت بسته شده باشد، محکوم به نا امیدی است و هر تلاشی برای تقلیل این مبارزات به دعوی خانوادگی، محکوم به شکست!

در نظر داشتن این اصل که هر راهی به سوی حذف دشمنان آزادی و برابری و استقرار حاکمیت مردم از درون صفوف مردم می گذرد، صدای هر فرد و گروه دغدغه دار آزادی و عدالت را که امکان حضور در این صفوف را ندارد، به صدایی تأثیر گذار مبدل خواهد کرد. مثال بارز بر این امر، فریاد ایرانیان خارج از کشور است که از آغاز مبارزات عینی مردم ایران در خیابانها، سعی کردند اگر نه شانه به شانه، ولی همدل و همصدا با خواست تغییر مردم ایران، صفوف مبارزه خود را، خارج از مرزهای ایران تشکیل دهند.

اینکه هر فرد و گروه و صفی از ظن خود یار خواست تغییر مردم در ایران بوده، بحثی است جدا که در مجال و هدف این یادداشت نمی گنجد ولی ابزارهایی که توسط ایرانیان خارج نشین، برای همراهی و حمایت از مبارزین داخل به کار گرفته می شود، ابزارهای محدودی است که عمدتاً خلاصه میشود در تظاهرات، جلب توجه رسانه های خارج از ایران بر آنچه داخل ایران می گذرد و سعی در فشار آوردن بر دولتهای عمدتاً اروپایی و آمریکا، برای برخورد صریح در محکوم کردن سرکوبها و کشتارها و دستگیری های دولتی در ایران .

اگر نگاهی منصفانه به آنچه در خارج از ایران، برای داخل انجام شده و می شود بیاندازیم، نمی توانیم منکر تأثیرات مثبت این اطلاع رسانی ها بر مردم و اعمال فشارها بر سران این دولتها شویم. به هر روی از بضاعت حاشیه نشینان برای همراهی با کانون، نمی توان انتظاری بیش از این نیز داشت.

ولی آنچه مرا به نوشتن این یادداشت وا می دارد اغراق جمعی از ایرانیان خارج از کشور در امید بستن به دولتمردان و زنان دنیاست. البته که می باید تمام توان خود را بر اعمال فشار بر این دولتها به کار بست اما داشتن امید های بزرگ بر همراهی و ثبوت اینان، با نگاهی به تجربیات سی سال گذشته، خیلی واقع گرایانه به نظر نمی رسد.

اگر حافظه سیاسی مردم کوتاه است، همه شواهد دال بر آن دارد که حافظه سیاسی سیاستمداران بسیار کوتاهتر است. فراموش مکنیم که ذی نفع بودن، در سیاست ورزی سیاست مداران، بر مسایل حقوق بشری و انسانی، اولویت دارد. بعد از سه هفته کشتار و سرکوب و دستگیری و اعتراف گیری های غیر قانونی و ضد اخلاقی، این دستگیری کارمندان سفارت انگلیس در تهران است که اوضاع ایران را تبدیل به اوضاع بحرانی برای پارلمان نشینان اروپا می کند و آنان را در صدد موضع گیری صریح و اقدامات عملی بر می آورد. و لابد آزادی این کارمندان، قدمی از طرف ایران برای جلب اعتماد به حساب خواهد آمد!

حتی در این میان نیز کشورهایی مانند ایتالیا و آلمان که بیشترین سرمایه گذاری ها و داد و ستدها را با دولت ایران دارند، خود را در مقابل طرح و تصویب برخی اقدامات عملی در پارلمان اروپا بر علیه دولت ایران، قرار می دهند.

از این روی تمرکز و اعتماد بر این دولتها و بعضاً رایزنی با آنها، نباید همزمان خارج از مرزها را از کانون تحولات و تحركات غافل کند.

امید به تغییر بنیادین از میان صفوف مردم مبارز داخل مرزها می گذرد و متزلزل بودن هر صف بندی دیگری، خصوصاً در میان دولت مردان و دولت زنان، صفوف مردم مبارز ایران را تبدیل به امن ترین سبد برای تخم های حامل نطفه آزادی و برابری مان می کند.

من از محصولات  
تخم مرغ تلاونگ  
خریداری نمی کنم  
چون از صدا و سیما دروغگو تبلیغ می کند

من از محصولات  
سوسیس و کالباس ماسیس  
خریداری نمی کنم  
چون از صدا و سیما دروغگو تبلیغ می کند

من از محصولات  
شرکت سایپا  
خریداری نمی کنم  
چون از صدا و سیما دروغگو تبلیغ می کند

من از محصولات  
مدیران شریف را تحریم می کنم  
چون از صدا و سیما دروغگو تبلیغ می کند

من از محصولات  
لبنیات دولتی پگاه  
خریداری نمی کنم  
چون از صدا و سیما دروغگو تبلیغ می کند

من از محصولات  
تشک دالوپ  
خریداری نمی کنم  
چون از صدا و سیما دروغگو تبلیغ می کند

من از محصولات  
بانک تجارت  
تحریم می کنم  
چون از صدا و سیما دروغگو تبلیغ می کند

من از محصولات  
تاروهار  
خریداری نمی کنم  
چون از صدا و سیما دروغگو تبلیغ می کند

من از محصولات  
بانک سرمایه  
تحریم می کنم  
چون از صدا و سیما دروغگو تبلیغ می کند

من از محصولات  
چیتوز  
خریداری نمی کنم  
چون از صدا و سیما دروغگو تبلیغ می کند

من از محصولات  
تبرک  
خریداری نمی کنم  
چون از صدا و سیما دروغگو تبلیغ می کند

### اشکال جدید مقاومت

اشکال جدیدی از مبارزه هر روزه نمایان می شود. در روزهای اخیر مردم با شعار نویسی بر روی پول های کاغذی، شعار و فریاد خود را در سراسر جامعه به جریان انداخته اند. تحریم تلویزیون و شرکت مخابرات و بسیاری از شرکت های همپیمان با حکومت سرکوب آغاز شده است.

در از ۱۵ تیر اعتصاب سه روزه ای برنامه ریزی شده است و تمام گروه های دانشجویی و مردم مبارز و معترض برای تظاهرات روز ۱۸ تیر آماده می شوند. از آن طرف حکومت ترور سعی دارد از طریق جنایت بیشتر پایه های خون آلود نظام مستقر را محکم تر سازد.

تمام پایتخت های جهان شاهد تظاهرات های هرروزه ایرانیان و شهروندان جهانی است که همبستگی خود را با مبارزه مردم علیه حکومت کودتایی فریاد می زنند. نه، این حرکت را سر باز ایستادن نیست.

## اخبار کوتاه

**در بازداشتگاه مشهد شهروندی جان باخت**
وبلاگ و اینک آخرالزمان- مهندس حمید مداح شورچه فعال در ستاد مرکزی میرحسین موسوی در مشهد به شهادت رسید. او که از فعالان ستاد میرحسین موسوی در مشهد بود بعد از اعتراض به نتایج انتخابات همراه با گروهی از اعضای ستاد مشهد در صحن مسجد گوهرشاد دست به تحصن زد که توسط نیروهای امنیتی دستگیر شد. او در مدت بازداشت تحت شکنجه قرار گرفت تا چند روز بعد از آزادی به دلیل شدت جراحات وارده جان سپرد. پزشکی قانونی علت مرگ وی را خونریزی مغزی اعلام کرده است.گفتنی است مراسم یادبود او روز یکشنبه ۴/۱۴ برگزار شد.

**اعتصاب کارگران هفت تپه در اعتراض به کار در شرایط بد آب و هوایی**

صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴ تیر ماه کارگران کارخانه کشت و صنعت هفت تپه دست به اعتصاب زدند. کارگران معترض با جمع شدن درب این کارخانه خواستار تعطیل شدن کار تا زمان مساعد شدن آب و هوای منطقه شدند که با حضور نیافتن هیچکدام از مسولین معترضین، درب دفتر مدیر کارخانه تجمع کردند .

در مذاکره نماینده کارگران با مدیر کارخانه وی با اشاره به اینکه خود وی هم ناچار به حضور در سر کار است افزود لازمه تعطیل شدن کارخانه دریافت دستور از مراجع بالا تر است اما نامی از مرجع و یا مراجع بالاتر نبرد .. کارگران معترض بعد از تجمع ۳ ساعته به سر کار خود باز گشتند و کارخانه به روال عادی خود بازگشت .

از صبح امروز گرد و غبار تمامی خوزستان و شهرستانهای اطراف همچون شیراز ، کرمانشاه ، کهگیلویه و بویر احمد را در بر گرفته است که میزان غلظت آن به بیش از ۱۵ درصد از حد مجازرسیده و شعاع دید را به کمتر از ۶۰ متر رسانده است .

**عفو بین الملل به زبان فارسی**

همزمان با گسترش مبارزات آزادی خواهانه ی مردم ایران، عفو بین الملل در سایت رسمی خود صفحه ای به فارسی گشوده است که در آدرس زیر قابل دریافت است:

http://www.amnesty.org/ar/fa/iran-election-unrest

**گروگانگیری حکومت برای بازداشت باستانی**
مسعود باستانی سردبیر سایت جمهوریت و خبرنگار اسبق روزنامه های شرق و جمهوریت توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شده است. لازم به ذکر است دو هفته پیش، نیروهای امنیتی حمله کرده و با توجه به عدم حضور وی در منزل، ضمن توقیف وسایل شخصی وی همسر باردار و یکی از دوستان وی را بازداشت می نمایند. و آزادی آنها را منوط به بازداشت مسعود می کنند. پیش بینی می شود امروز با توجه به بازداشت مسعود باستانی، همسر باردار وی، سرکار خانم مهسا امیر آبادی آزاد بشوند.

**اعتراض خانواده های دستگیرشدگان در مقابل زندان اوین**

فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران بنابه گزارشات رسیده از مقابل زندان اوین و دادگاه انقلاب تهران، تعداد زیادی از خانواده های دستگیر شدگان اخیر صبح امروز در مقابل زندان اوین و دادگاه انقلاب تجمع کردند و خواستار مطلع شدن از وضعیت و شرایط عزیزان خود شدند.

صبح امروز یکشنبه ۱۴ تیرماه از ساعت ۰۸:۰۰ صبح خانواده های دستگیر شدگان اعتراضات اخیر همزمان در ۲ نقطه تجمع کردند. صدها نفر ازآنها در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین جمع شده اند. تعداد زیادی از خانواده از سرنوشت عزیزانشان از زمان دستگیری تا به حال بی خبر هستند. دادگاه انقلاب و زندان اوین از دادن هر گونه خبری از وضعیت و شرایط عزیزانشان مانند ( آیا در بازداشت آنها بسر می برند؟ در کجا بسر می برند و چه شرایط دارند) خوداری می کند. همچنین تعداد زیاد دیگری از دستگیر شدگان که محل بازداشت آنها مشخص شده است ولی خانواده های آنها از وضعیت وشرایط عزیزانشان هنوز بی خبر هستند .

در میان اجتماع کنندگان تعدادی از آقایی که با در بغل داشتن فرزندان کوچک خود در مقابل زندان اوین تجمع کرده اند و در انتظار مطلع شدن از وضعیت همسران بازداشت شدهٔ خود بسر می برند. کودکان خردسال آنها با چهره های مسترب و چشمان معصومانهٔ خود مادرانشان را درجمعیّت جستجو می کنند.

همچنین تعدادی از خانواده های که از شهرستانهای مختلف آمده اند در بین تجمع کنندگان بسر می برند و شرایطی مشابه با سایرین دارند.

این تجمعات تقریبا روزانه در مقابل زندان اوین و دادگاه انقلاب بر پا می شود. که معمولا از ساعت ۰۸:۰۰ صبح تا ساعت ۱۵:۰۰ بعد از ظهر ادامه می یابد.



# یک بام و چند هوا؟

کمیته اطلاع رسانی حزب مشارکت در خصوص وضعیت برخی از اعضای بازداشت شده اش اطلاعیه ای را صادر کرده است. در بخش هایی از آن می خوانیم:

«بسیاری از بازداشت های فعالان سیاسی از بین کسانی صورت گرفت که اساسا به لحاظ دیدگاهی مخالف حضور خیابانی مردم هستند. سردسته ی این افراد مصطفا تاج زاده است که از حیث مخالفت با اعتراض های خیابانی و تظاهرات بین فعالان سیاسی شهره است. دیگر افرادی چون دکتر محسن میردامادی نیز از این گونه اند. تنها جرم آن ها از نظر حاکمان کودتا می تواند حضور در فعالیت های انتخاباتی و تبلیغ کاندیدایی غیر از کاندیدای مطلوب آنها باشد. اما سعید حجاربان که به خاطر ضعف بدنی و تا حدی نوع روی کردش به سیاست این جرم را هم نداشته و تنها یکی دو مصاحبه و یادداشت تحلیلی و دفاع از موسوی را در سابقه اش از این انتخابات دارد و لاغیر، او چرا؟»

این ادبیات حزب مشارکت در برابر کودتاچیان است. آنها می گویند تاج زاده را آزاد کنید چون او خودش مخالف حضور مردم در خیابان هاست. آنسوی این بیان آن است که بله، حضور مردم در خیابان ها جرم است، حضور در تظاهرات جرم است. اما اعضای شورای مرکزی ما اینکاره نیستند. در واقع آنها در کنار کودتا قرار گرفته اند و حضور اعتراضی مردم در خیابان ها را مستحق زندان و شکنجه می دانند و به آن مهر تأیید می زنند. اما مردمی که در روزهای گذشته برای نشان دادن اعتراض خود به خیابان ها آمدند اعتراض خیابانی و تظاهرات را حق خود می دانند و نه جرم. آنها حق تظاهرات را حق قانونی خود می دانند. کسانی که در این روزها دستگیر شده اند، به صورت غیر قانونی و غیر مشروع و صرفا به پشتیبانی اسلحه گاردهای کشتار و حمایت رهبر دستگیر و شکنجه شده اند. آنها مجرم نیستند آقایان مشارکتی. حکومت کودتا مجرم است. ایستادگی و پایداری مردم در خیابان ها در مقابل این حکومت کودتایی برگ زرینی است در تاریخ معاصر ایران. آنان که لابی های پشت پرده را تنها راه مجاز تعامل با قدرت می دانند، خائنان به این مردمان اند. آنها با همین استراتژی های خود وضعیت را به جایی رساندند که باندهای قدرت علیه کلیت جامعه دست به چنین اقدامات خشنی زده است.

کمیته اطلاع رسانی حزب مشارکت حتی به طور تلویحی حق برخورد با کسانی که در فعالیت های انتخاباتی نقشی فعال داشته اند را به دستگاه های سرکوب می دهد ولی می گوید که سعید حجاربان حتی چنین اقدامی هم انجام نداده است. شگفت است. تا این حد عقب نشینی؟ آیا به طور مثال حکومت می تواند با اعضا و فعالین ستادهای انتخاباتی شما برخورد کند؟ و شما این حق را قائلید؟ فقط عضو شورای مرکزی شما است که اهمیت دارد؟ آیا آن جوانانی که در کارزار انتخاباتی شما فعالانه برای کسب رأی کاندیدای مورد نظر خود فعالیت می کردند را به همین راحتی در چنگال رهبری رها می کنید؟ شما که چنین حدی از مسئولیت اجتماعی را دارید چرا به سیاست روی آورده اید. بروید و به همان بساز و بفروشی و تجارتتان بپردازید.

بله. سعید حجاربان باید آزاد شود. فوری. همراه با تمام دیگر زندانیان و بازداشت شدگان روزهای اخیر. اما نه به این دلیل که مریض است، یا مخالف تظاهرات های خیابانی است، یا اینکه چندان فعال نبوده، بلکه به این دلیل که:

هیچ کس را نباید به دلیل داشتن عقیده سیاسی خاص و ابراز آن به زندان انداخت.

هیچ کس را نباید به دلیل شرکت در تجمع و تظاهرات مدنی به زندان انداخت.

هیچ کس را نباید مورد شکنجه و بدرفتاری قرار داد.

رویه های بازداشت و محاکمه باید شفاف و مطابق قوانین مقبول اجتماعی باشد.

هر کس در زندان بایست حق دسترسی به وکیل مدافع، مراقبت های پزشکی و امکان تماس با خانواده را داشته باشد.

مضاف بر اینکه هیچ کودتایی به قوانین اعتنایی ندارد. از طریق طرح و بحث حقوقی و یا خواهش و تمنا نمی توان با کودتا مقابله کرد. از کودتا نمی توان به جایی شکایت برد. کودتا را بایست شکست داد. تنها با تکیه بر توده های مردمی و قدرت مردم است که کودتا را می توان شکست داد.

امیر ک.



**گزارش سرکوب اطلاع رسانی** (بخشی از گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر)

پیامک

سرویس ارسال پیامک از شب قبل از انتخابات ۲۲ خرداد از کار افتاد. شهروندان ایرانی که تا قبل از آن و در زمان تبلیغات انتخابات آمار ارسال پیام کوتاه‌شان به رقمی در حدود ۱۰۰ میلیون پیامک در روز رسیده بود، درست از شب قبل از انتخابات با قطع این سرویس خدماتی از سوی شرکت مخابرات ایران مواجه شدند. البته وزارت مخابرات بسیار با تاخیر اعلام کرد که این مساله مشکل فنی است و ربطی به مساله‌ی انتخابات و وقایع بعد از آن ندارد، اما آن چیزی که همه‌گان بر آن اتفاق نظر داشتند همین ربط این موضوع به مساله‌ی مخابرات بود. با توجه به اعتراض‌های گسترده‌ی سرانجام این سرویس از روز ۱۰ تیرماه بعد از تأیید انتخابات توسط شورای نگهبان وصل شد که در اقدامی عجیب هر پیامک ارسالی تا چند مرتبه تکرار می شود و بعضی تحلیل گران بر این باورند این اقدامی است برای جبران خسارت هیجده روز قطعی این سرویس درآمد زا.

موبایل

با شروع گسترده‌ی اعتراض‌های میلیونی مردم ایران و حضور آنان در خیابان‌ها مخابرات به طور کامل همه‌ی تلفن‌های همراه ایرانیان را از کار انداخت. در تمامی تجمعاتی که مردم ایران در خیابان‌ها برگزار می‌کردند تلفن‌های همراه قطع می‌شد. بسیاری بر این عقیده‌اند که این موضع به خاطر جلوگیری از گزارش دهی و اطلاع‌رسانی از اعتراض‌های مردمی ایران صورت گرفته است. حتا در تجمع مقابل مجلس شورای اسلامی در میدان بهارستان هر شهروندی که در حال صحبت با موبایل بوده است یا بازداشت شده یا مورد ضرب و شتم و برخورد توهین‌آمیز مامورین لباس شخصی قرار گرفته است. البته دامنه قطعی تلفنی در روزهای اخیر و در محل تجمعات به تلفن های ثابت نیز کشیده شد.

اینترنت و فیلترینگ

در حالی که در شب ۲۲ خرداد شمارش آرا آغاز شده بود و تلفن‌های همراه و سرویس پیامک از کار افتاده بود و فعالین سیاسی و مدنی یک به یک بازداشت می‌شدند، بسیاری از سایت‌های خبری و وبلاگ‌ها به محاق فیلتر رفتند و در عرض یک شب صدها سایت و وبلاگ از سوی کمیته‌ی فیلترینگ مورد فیلتر قرار گرفت، سایت‌های حامی مهدی کروبی و میرحسین موسوی و محسن رضایی و وبلاگ‌های هواداران آن‌ها اولین پای‌گاه‌های اینترنتی بودند که فیلتر شدند و از دسترس همه‌گان خارج شدند. قلم‌نبوز، آینده‌نبوز، سخام‌نبوز، عصر ایران، سایت شخصی محسن رضایی از جمله سایت‌هایی بودند که مورد فیلترینگ قرار گرفتند. شبکه‌های اجتماعی که با توجه به بازداشت گسترده‌ی روزنامه‌نگاران و توقیف مطبوعات و فیلترینگ به محلی مهم برای اطلاع‌رسانی قرار گرفته‌بودند نیز فیلتر شدند. یاهو مستجر، فیس بوک، توئیتر و یوتیوب از این دست شبکه‌ها بودند. هم‌زمان با این فیلترینگ گسترده سرعت اینترنت نیز در ایران به شدت کاهش پیدا کرد و پهنای باند اینترنت در ایران بسیار کم شد. در این میان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قالب شبکه‌ی گرداب دست به انتشار بیانیه‌هایی تهدیدآمیز نسبت به کسانی که مشغول اطلاع‌رسانی و بیان رویدادها بودند پرداخت و حتا در بیانیه‌یی عجیب از کار افتادن بسیاری از سایت‌ها را به سرویس دهنده‌گان آمریکایی نسبت داد.

حملات اینترنتی

با شروع فیلترینگ در ایران و بستن راه‌های اطلاع‌رسانی حملات اینترنتی به پایگاه‌های خبری از سوی فیلتر کننده‌گان در دستور کار قرار گرفت. شدت حملات این گروه به قدری زیاد بود که بسیاری از سایت‌های اینترنتی از کار افتاد و کسی نمی‌توانست از آن‌ها استفاده کند. در پی این اقدام مردم معترض به نتیجه‌ی انتخابات دست به اقدام متقابل زدند و خبرگزاری‌های هم‌سو با دولت که از بودجه‌ی عمومی استفاده می‌کنند هم‌چون فارس و ایرنا را مورد هدف قرار دادند. وب‌سایت هرانا خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق‌بشر در ایران از جمله سایت‌های بود که مورد حمله قرار گرفت و هک شد. توقیف و سانسور نشریات

محدودیت رسانه‌یی در همه‌ی ابعاد آن از شب ۲۲ خرداد آغاز شد. توقیف و سانسور مطبوعات هم از مهم‌ترین مسائل دنبال شده از سوی دولت بود. توقیف روزنامه‌ی کلمه‌ی سبز و سانسور دیگر مطبوعات و فشار بر روی آن‌ها روزنامه‌نگاران‌شان از جمله اقدامات انجام شده از سوی دولت بود. حتا روزنامه‌ی اعتماد ملی ارگان حزب اعتماد ملی و کروبی یکی از کاندیدهای اصلاح‌طلب فدای انتخابات صفحه‌ی اول خود را سفید گذاشت و دلیل آن را عدم اجازهی برای منتشر کردن بیانیه‌ی کروبی در مورد نتایج انتخابات عنوان کرد. بازداشت روزنامه‌نگاران از همان شب ۲۲ خرداد آغاز شد و ده‌ها روزنامه‌نگار و خبرنگار بازداشت و روانه‌ی زندان شدند. این مسئله تا آنجا گسترش یافت که سازمان گزارشگران بدون مرز ایران را بزرگترین زندان روزنامه نگاران در جهان عنوان کرد.

اختلال در تماس های برون مرزی

با توجه به سیاست عدم اطلاع‌رسانی وقایع جاری در ایران از سوی دولت در تماس‌های برون مرزی هم شهروندان ایرانی با مشکل مواجه بودند و شاهد اختلال‌های وسیع در ایران. کسانی هم که با ایران تماس می‌گرفتند و یا بالعکس در بسیاری موارد موفق به ایجاد این ارتباط نمی‌شدند.

اخراج روزنامه نگاران خارجی و محدودیت سایرین

در همان روزهای اول بعد از ۲۲ خرداد خبرنگاران خارجی تهدید به خروج از ایران شدند و به آن‌ها گفته شد که هر چه سریع‌تر از ایران خارج شوند. تا کنون دو تن از خبرنگاران خارجی بازداشت و روانه‌ی زندان هم شده‌اند. این دو از رونامه‌ی واشنگتن تایمز و هفته نامه‌ی نیوزویک بوده‌اند. بسیاری از آنان بعد از خروج از کشور افشا کردند که تهدید جانی شده بودند که اخبار غیر واقعی از ایران منتشر کنند. دولت در طی روزهای اخیر بسیاری از رسانه‌های خارج از ایران را به دخالت داشتن در آن چیزی که اغتشاش‌های ایران می‌خواند متهم کرده است. این در حالی است که آنان هر گونه راه اطلاع‌رسانی صحیح برای ایرانیان و جهانیان را بسته است و سعی در بستن راه‌های بیش‌تری دارند.

این شعر برای روزنامه «خیابان» فرستاده شده است

### قصیده برای آقای موسوی

اسماعیل خوبی

ای مردمان گزیده کنون ات به رهبری!
وای تو، وای بر تو، اگرشان ز رَه بری!

دل یکدله نمی شومد با تو، من یکی؛
ای گوهر تو بادی وان من آذری!

دانی چه گویم، ای زخمینی برآمده!
در رفته های خویش اگر باز بنگری

آنی توکان زمان که تو بودی زمام دار،
آغاز کرد «محتفل خودسر» به خودسری؛

یعنی امام خودسرشیطان گزیده ات
آورد رو به رسم و ره ترس گستری.

چندین و چند نخبه ی مردم-گرای ما
برد از میان به کیفر اندیشه پروری.

آمد بسیج سفله ی مردم ستیز او،
در کار خویش، بیشتر از پیشتر جری.

گسترده تر به کار گرفت این شعار شوم؛
یا روسری برای زنان یا که توسری.

هرچ او به شرع بیشتر از عرف رو نمود،
گشت اش ستمگرانه تر آیین کیفری.

دید او صلاح کار در اعدام و سنگسار؛
دیدی صلاح خویش تو در کوری و کری.

اما زمان دگر شد و مردم دگر شدند؛
آیا تو خود همانی یا آن که دیگری؟

بادا که روزگار دگر کرده باشدت،
در بییش و گزینش و روکرد و داوری.

سید علی خامنه ای شاهشیخ دین،
که-ش سیدی گذشت، هر گونه سروری،

اکنون رسیده است به جایی که با خدا
دارد برابری به زقانون فراتری.

نی، نی، خطا بگفتم! کامروز خود خدای
با او زدن نیارد لاف برابری؛

ترسان زتهمت اش که، نه امریک و انگلیس،
کاین شورش او کند به نهان سازمانگری!

زین رو، دهد به چاه زیِ جمکران پیام
کان به که روزگار به پنهان سرآوری؛

کاین شاهشیخ اگرت ببیند، چو چشم من،
چشم تو نیز تر کند از خشک باوری!

وای خدا و وای وطن، تا به منبر است
این نابکار پیر جوانخوار منبری!

آری، چنین شده ست و پتر نیز از این شود،
گر تو به پای جان ره آینده نسپری؛

ای موسوی! اگر تو به خود بازگشته ای،
وقت است تا به کار وطن نیک بنگری؛

ضحاککی زآل پیمبرت، در خیال،
گرم خدایی است، چه جای پیمبری!

آیا شگفت نیست که، در عصر علم و فن،
شیخی کند شریعت بنیاد رهبری؟!

زین طرفه تر کسان که، خود از راست یا دروغ،
دانند ذات او زگناه و خطا بری!

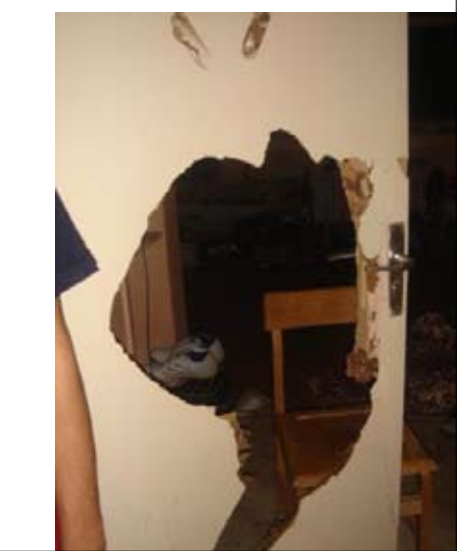
وین طرفه تر بسی که، به کشتار خلق نیز،
فرمان او برند که فریاد از این خری!

با خواهر و برادر خویش آنچنان کنند
کانگار برفتاد به گیتی برادری!

## گزارش تصویری

### یورش گاردهای کودتا به خوابگاه دانشگاه صنعتی اصفهان

دوستان، در پی حمله ی وحشیانه ی لباس شخصیها به کوی دانشگاه صنعتی اصفهان که شامگاه ۲۳ خرداد اتفاق افتاد (یعنی اولین خوابگاهی که بعد از کودتای ۲۲ خرداد مورد حمله قرار گرفت) تعدادی از عکسهای این ماجرای دردناک را روی اینترنت قرار دادم که عده ای باور نکردند حتا و گفتند این عکسها مربوط به ۱۸ تیر ۷۸ میشه. چراکه اخبار این حادثه خیلی دیر منتشر شد و بعد هم در شلوغی جنایاتی که یکی پس از دیگری اتفاق افتاد، حمله به کوی دانشگاه صنعتی اصفهان در



آری، به پایگاه ولی، ازدهای پیر
اینگونه وانمایدمان ذات اذدری؛

تازی ی نازی ای که، به فردای بازخواست،
خون نداش بس که کشاند به داوری؛

گیرم که سخت جوشد و کوشد که، حالیا،
مانند مخبران جهان از خبر بری.

آقای موسوی! زمن ار بشنوی، ز یاد
خون ندا و بهمن واشکان نمی بری.

با مکر و فتنه پیش برد کار خود فقیه؛
هنگام شد تو را که از این فتنه بگذری.

اینک زمان زمان گزین کردن است و بس؛
وای تو، گر که بگذری از آن به سرسری!

حاشیه قرار گرفت و کمتر به آن و سرنوشت دانشجویانی که آن شب از کوی روده (بازداشت؟) شدند پرداخته شد. بعد هم متاسفانه چون عکسها را روی بلاگی از پرشین بلاگ قرار داده بودم، درست یک روز بعد از منتشر شدن عکسها پرشین بلاگ خائن وبلاگ را کلا از سیستم پرشین بلاگ حذف کرد. میخوام اینو بگم دوستان، که حالا که روزهای نسبتا آرومی را داریم میگذرونیم و حالا که داریم خودمونو برای تجمع ۱۸ تیر آماده می کنیم بد نیست دوباره نگاهی به عکسهای منتشر نشده ی این حادثه بندازیم. که یادمون نره و بادشون نره جنایاتی را که دولت کودتا بر سر دانشجویان آورد درین چند هفته. که همه با هم در سراسر ایران وجهان، روز ۱۸ تیر با تجمع سکوت خودمون نزاریم خونی که ازین جوانان ریخته شد و درد و شکنجه ای که تحمل کردند فراموش بشه.

**Summary in English: The attack to the students inside the Isfahan university of technology dormitory the first day after the fraud election in Iran. The same attack happened to several universities of Iran that day**

منبع: وبلاگ کودتای بیست و دو خرداد



جمهوری و خلافت چون آب و آتش اند؛
بود یکی تباه کند بود دیگری.

جمهوری از حضور امام ات شود تباه؛
هان، تا خلافت اش جزاز آفات نشمری!

جمهوری خجسته گزینه ی تو باد و بس؛
کاین ره نماید و نه جز این ات خردوری.

کان راه دیگر ار بروی، جاودان سزد
نفرین خلق بر تو و آن مار منبری؛

چونان که آفرین شان بر این سرود نغز،
تا هست در زمانه سخن گفتن دری.

یکم تیر۸۸

بیدرکجای لندن

### خانم رهنورد تفنگ‌ها را به پسران می‌دهد و اشک‌ها را به دختران

نوشین شاهرخی

این روزها سه‌بیتی «گرگ‌ها خوب بدانند» خانم زهرا رهنورد در خیلی از سایت‌ها به چشم می‌خورد و حتی ایمیل‌ها هم از آن در امان نیستند. اما نه‌تنها شیفتگی این و آن، بلکه مجموعه‌ای از حوادث مرا بر آن داشت تا چند سطری با شما درمیان بگذارم.

پیش از اینکه نگاهی به شعار خانم رهنورد بیان‌داریم، باید بگویم که من از چنین شعاری (و نه شعری) متعجب نشدم و انتظار زیادی نیز از زنانی که سال‌ها به زعم خود خانم رهنورد، با «گرگ‌ها» هم‌نشین و هم‌پیمان بودند، ندارم. تعجب من از شیفتگی افرادی است که تا دیروز خانم رهنورد و همسرشان را «بد»ی می‌دیدند که در برابر «بدتر» قرار می‌دادند.

حال شور خبزش مردم این محاسبه‌ی «بد و بدتر» را از یاد خیلی‌ها برده. خوب، این هم تعجبی ندارد. ما مردمی هستیم بی‌تاریخ و بی‌حافظه‌ی تاریخی. از سی‌روز پیشمان هم خبر نداریم تا برسد به سی‌سال پیش و انقلابی که چه شوری و خبزشی داشت، چه کشته‌ها و هزینه‌ای برجای گذاشت و سرانجامش چه شد.

لحظاتی پیش سروده‌ی جدید «سر اومد زمستون» را در یوتیوب نگاه می‌کردم و با بغض اندیشیدم که «بر ما چه رفته است؟» که قهرمانان امروز این سرود همان‌هایی هستند که دیروز دستور تیر عزیرانی را دادند که در کوهستان و زندان همین سرود را می‌خواندند.

و اصلا چگونه به خود اجازه می‌دهند سرود انقلابیونی را بدزدند که خود به خوچه‌های اعدام سپرده‌اند؟ آیا این هفته‌های مقاومت در برابر جبهه‌ی «بدتر» آنان را از گذشته‌ی تیره‌ی خود جدا کرده است؟

و یا رنگ سبز پرچمی را نماد مبارزه می‌کنیم که نشان از مذهب‌مان دارد و نه سفیدی که نشان صلح است و سرخی که نماد مشروطیت.

حال بهتر است زیاده به صحرای کربلا نزنم و بروم سراغ شعار خانم رهنورد که در بهبوهه‌ی ناملایمت‌ها (بمانند غالب ایرانیان) شاعر شده است.

ایشان می‌گوید: «گرگ‌ها خوب بدانند» و نمی‌گوید این گرگ‌ها چه کسانی هستند. آیا کسانی که در دهه‌ی شصت اپوزیسیون ایران را قلع و قمع کردند؟ و یا نه افرادی که حال به کشتار مردم دست می‌زنند؟

چه تفاوتی است میان دیکتاتورهای خونریز دهه‌ی شصت که شوهر ایشان نخست‌وزیر وقت بود و با آقای احمدی‌نژاد؟ چه تفاوتی بود میان آقای خمینی که دستور قتل این همه زندانیان را داد و آقای خامنه‌ای؟

من تفاوت این دیکتاتورها را درک نمی‌کنم و هنوز سایه‌ی شوم دهه‌ی شصت با تمام کشتارها و فضای سیاه خونینش بر سر و دلم سنگینی می‌کند.

بگذریم. ایشان ادامه می‌دهد: «در این ایل غریب» بله، این هم قابل فهم است، چراکه ایشان از «خودی» به «غیرخودی» تبدیل شدند و اگر آقای موسوی آن را «دعوای خانوادگی» می‌انگارد، خانواده دیگر آنها را

عضوی از خود نمی‌داند.

ولی جالب‌تر نیز برای من استفاده از واژگانی چون «ایل» و سپس‌تر «قبیله» است که برای دعوای خانوادگی ایشان واقعا درست به کار رفته است و این یک نکته را باید به ایشان دست مریزاد گفت.

ایشان در ادامه می‌نویسد:

گر پدر مرد، تفنگ پدری هست هنوز

گرچه مردان قبیله همگی کشته شدند

توی گهواره ی چوبی پسری هست هنوز

خانم رهنورد خیلی روشن و آشکار تفنگ را به پسران قبیله می‌سپارد. و قبیله‌ی بدبخت اگر پسری نداشته باشد، وای به حالش که کسی را یارای دفاع از آن نیست!

اما وظیفه‌ی دختران چه خواهد بود؟

شعار ایشان اینگونه به پایان می‌رسد:

آب اگر نیست تترسید که در قافله تان

دل دریائی و چشمان تری هست هنوز

به نظرم بیت پایان شعار مشخص‌کننده‌ی وظیفه‌ی زنان و دختران قبیله‌ی ایشان است. یعنی سیل اشک ریختن!

من باز هم درک نمی‌کنم که خانم رهنورد این پایه‌پایی خبزش زنان را در کنار مردان چگونه با این شعار خود توضیح می‌دهد؟ زمانه آیا عوض نشده است خانم رهنورد؟ ما دیگر در قرن ایل و قبیله زندگی نمی‌کنیم و در شهرهای ایران «مردان قبیله» تنها کشته نمی‌شوند، بلکه یاران دیروز شما بر زنان نیز شلیک می‌کنند، همچنان که در دهه‌ی شصت زنان نیز در کنار مردان تیرباران شدند.

منبع: www.noufe.com

## اندر نقد شعار تشکیل مجلس موسسان

بخش اول

**امید بهرنگ**

این مقاله نقدی است بر مقاله ای به نام «مبارزه برای دموکراسی و ضرورت تشکیل مجلس موسسان». این مقاله را که رفیق بهزاد کاظمی نگاشته در نشریه خیابان شماره ۱۳ به چاپ رسیده است.

شعار «تشکیل مجلس موسسان» نه تنها هیچ سازگاری با شرایط مشخص مبارزه طبقاتی در ایران بویژه خیزش انقلابی اخیر ندارد بلکه از نقطه نظر تاریخی نیز این شعار دورانش مدتهاست که بسر رسیده است. این مقاله در دوبخش مجزا به این دو موضوع می پردازد.

رفیق بهزاد در مقاله خود برای اثبات درستی این شعار، دلایل خود را بر چند فرض اصلی متکی کرده است:

یکم : با «برچیدن حاکمیت روحانیت» است که می توان «حاکمیت مردم» را تحقق بخشید.

دوم: با جلو گذاشتن خواست انحلال سپاه، بسیج و ارتش و ایجاد نهادهای خودسازمانده مردمی می توان شعار مجلس موسسان را تحقق بخشید.

سوم: مبارزه کنونی «مبارزه برای دموکراسی» است. این مبارزه بار دیگر «مسئله ی چگونگی دموکراتیزه کردن بنیادین جامعه را در مرکز مباحث مردم قرار داده است.» هر سه گزاره فوق نه تنها یک جانبه بلکه اساسا نادرست هستند :

یکم، درست است که سی سال تلفیق دین و حکومت در ایران، روحانیت را به یک آماج مبارزاتی مهم مردم تبدیل کرده است. اما غلط است که دیکتاتوری طبقاتی را که بر جامعه ایران اعمال می شود را به استبداد دینی تقلیل دهیم. درست است که در نگاه نخستین بسیاری از مردم مخالفت خود را با حکومت مذهبی ابراز می دارند اما این فقط بخشی از خواسته های آنان را تشکیل می دهد. استبداد دینی حاکم بر ایران از یک محتوی طبقاتی مشخصی برخوردار است. تئوکراسی روشنی است که ضد انقلاب در مقابله با انقلاب ۵۷ بر حاکمیت طبقاتی بورژوازی (بوروکرات / کمپرادور) کشانده است. دیکتاتوری مذهبی که امروزه بر ایران حاکم است را نباید همان استبداد مذهبی انقلاب مشروطیت قلمداد کنیم. این کار نه به لحاظ عینی و تاریخی صحیح است نه بلحاظ تئوریک و سیاسی. استبداد مذهبی در عصر مشروطیت اساسا از کاراکتر فئودالی برخوردار بوده اما دیکتاتوری مذهبی جمهوری اسلامی (و کلا بنیادگرایی مذهبی در دوره کنونی) اساسا پدیده ای «مدرن» محسوب می شوند. پدیده ای که حاصل توسعه سرمایه داری امپریالیستی در کشورهای اسلامی و عکس العمل اقشار و طبقاتی درون این جوامع نسبت به آن است. اقشار و طبقاتی که از موضعی ارتجاعی با امپریالیسم تضاد دارند. این خصلت ارتجاعی در شعارهای سیاسی و برنامه اقتصادی اجتماعی فرهنگی – بویژه در ارتباط با زنان – خود را به شکل برجسته ای نشان می دهد. روشن است که شعار آنان بازگشت به گذشته است اما این بازگشتی به روابط کهن فئودالی نیست. (فی المثل آنگونه که مشروعه طلبان در انقلاب مشروطه خواهانش بودند) این بازگشت ارتجاعی بازسازی ناگزیر همان نظم حاکم است. اینان همزمان هم علیه امپریالیسم شعار می دهند هم خواهان نمایندگی توپوتا و دیگر شرکتهای امپریالیستی هستند.

مضافا، روحانیتی که امروزه بر ایران حاکم است بلحاظ طبقاتی نه روحانیت صدر مشروطه است و نه حتی روحانیت دوران اولیه بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی. امتیازاتی که این قشر طی این سی سال کسب کرده (قشر فوقانی) آنان را تبدیل به بزرگترین سرمایه داران و مالکان زمین در ایران بدل کرده است. در راس هر یک از بنیادها یا الیگارشی های مالی – صنعتی یکی از آیت الله های بزرگ نشسته است. از هم این رو است که برچیدن حاکمیت روحانیت مستقیما گره خورده است به برچیدن یک حاکمیت طبقاتی معین.

هر نیتی که پشت طرح شعار «برچیدن حاکمیت روحانیت» باشد (مانند کوتاه کردن دست اصلاح طلبان از رهبری جنبش) نتیجه ای جز محدود کردن آماج سیاسی مبارزه مردم و افق مبارزاتی شان ندارد. آن هم در شرایطی که بخشهایی از هیئت حاکمه مانند اصلاح طلبان برای حفظ این نظام طبقاتی خواهان اصلاحات جدی در ساختارهای حکومت اند. بخشهایی که در صورت ادامه و رشد و تکامل خیزش توده ای برای حفظ دستگاه دولتی می توانند براحتی رخت تئوکراسی را رها کنند؛ همانطور که زمانی بورژوازی ایران رخت سلطنت را رها کرد تا کل این دستگاه سرکوبگر از گزند مبارزات توده ای محفوظ باقی بماند.

زمانی که توده ها پا به میدان مبارزه علیه دشمن می گذارند، وظیفه اصلی کمونیستها این است که مبارزه آنان را به سطح در هم شکستن کل دستگاه بوروکراتیک نظامی دولتی ارتقا دهند. تاکتیک ها یا



و و براه انداختن اعتصاب عمومی بود.» در تصویری که او ارائه می دهد قیام مسلحانه ۲۲ بهمن بکلی حذف شده است. البته قیام ۲۲ بهمن کمر دولت ارتجاعی را در هم نشکست اما ضربه تعیین کننده و نهایی را بر رژیم سلطنتی وارد آورد. این حقیقت اساسی را نمی توان کتمان کرد یا دور زد؛ اینکه تنها از طریق مبارزه قهرآمیز – در شکل قیام مسلحانه یا جنگ داخلی انقلابی – است که می توان با حکومتهای ارتجاعی تعیین تکلیف کرد. مردم بدون کسب آمادگی در این زمینه قادر به سرنگونی هیچ حکومتی نیستند.

علاوه بر این، قیام ۲۲ بهمن نشان داد که مبارزه مسلحانه بخودی خود کافی نیست و به یک رهبری آگاه و متشکل نیاز است تا بتوان نتایج چنین قیامهایی به لحاظ سیاسی نیز تضمین شود و نگذاشت که نیروهای بورژوائی حاضر در صحنه (که معمولا از قدرت بیشتری برخوردارند) میوه مبارزات مردم را بچینند. اینجاست که مهمترین سئوالات تاکتیکی و استراتژیکی پیش پای جنبش کمونیستی سر بر می آورند. هر مشی تاکتیکی و استراتژیکی که در مرحله کنونی به این سئوالات پاسخ ندهد قادر به راهگشایی نیست.

رفیق بهزاد شعار مجلس موسسان را براین فرضیه اساسی استوار کرده است که امروزه در ایران «مبارزه برای دموکراسی» (به معنای حقوق دموکراتیک و حاکمیت مردم) «محور مسائل و تکالیف» جامعه است. این فرضیه نیز از پایه علمی برخوردار نیست و فقط بخشی از واقعیت را منعکس می کند. اگر بخواهیم در سطح بمانیم و صرفا شعارهایی را که علیه تقلب انتخاباتی و رای دزدی در جریان خیزش اخیر داده شده ملاک قرار دهیم شاید بتوان چنین نتیجه سطحی ای گرفت که مبارزه برای دموکراسی کلیدی ترین محور جامعه ماست. اما اگر سطح را ذره ای خراش دهیم در می یابیم که:

یکم، محرکهای واقعی به صحنه آمدن اکثریت مردم صرفا «حق رای» و «انتخابات آزاد» نبوده است. تضادهای اجتماعی اقتصادی بسیار عمیقتری در کارند که محرک این خیزش انقلابی شده اند.

دوم، درست است محرک بخشی از مردم احقاق حقوق مدنی شان بوده است. این بخش از مردم واقعا هدف و آمال شان از تحقق برخی مطالبات دموکراتیک – مشخصا حقوق انتخاباتی – فراتر نمی رود. این افق و آمال طبقات میانی جامعه است که با تمامی امکانات و قدرتی که دارند، تلاش می کنند مطالبات خود را خواست تمامی اقشار و طبقات دیگر جامعه معرفی کنند. ندیدن این واقعیت مشخص و جنبه های متضاد آن مانع از آن می شود که به ارزیابی صحیحی از ماهیت متضاد خیزش و مهمتر از آن پتانسیلهای واقعا موجود در آن دست یابیم. از این رو تاکید بر محرکهای بنیادین این خیزش علیرغم اینکه دعوی میان جناحهای حکومتی چکاننده آن بود، از اهمیت بسزائی برخوردار است. این خیزش در اثر حدت یابی تضاد اکثریت مردم (مرکب از کارگران، زنان، جوانان، ملیتها و زحمتکشان شهر و روستا) با کل نظام براه افتاده است. این تضاد انعکاسی از تضاد اساسی عصر سرمایه داری یعنی مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی است. در نتیجه عملکرد این تضاد در سطح جهانی، سرنوشت هر

جامعه و چگونگی حل «مسائل و تکالیف» مقابل پای هر جامعه، در گرو انقلابی است که قادر باشد دورنمای حل این تضاد را در دستور کار خود قرار دهد. این تنها یک انقلاب پرولتری می تواند باشد نه انقلاب بورژوایی. بیش از یک قرن است که دوران انقلابات دموکراتیک نوع کهن بسر آمده است. قیاس میان شرایط دوران کنونی و خواستههای مردم ایران با شرایط و خواسته های مردم در عصر مشروطیت از بیخ و بن نادرست است. هم میدان بازی عوض شده هم بازیگران عوض شده اند. طبقات و نیروهای اجتماعی جدیدی وارد صحنه شده اند. دیگر مسائل دموکراتیک – حتی به جا مانده از دوران ماقبل سرمایه داری – به شیوه بورژوا دموکراتیک نوع کهن قابل حل نیست. نیاز به رهبری طبقه کارگر است. زیرا دیگر بورژوازی خصلت انقلابی اش را از دست داده و هر آن آماده است که منافع مردم را در مقابل قدرتهای ارتجاعی حاکم در سطح ملی و بین المللی قربانی کند. تنها طبقه کارگر است که بطور قطع می تواند تحولات دموکراتیک را به پیش برد. اما این طبقه این تحولات را نه بر همان پایه و روشی که بورژوازی به پیش برده بلکه کیفیتا متفاوت باید به پیش برد؛ سیاستهای و روشهایی را اتخاذ کند که این تحولات راه را بیشتر برای سوسیالیسم باز کنند نه سرمایه داری.

نگاهی به نقش پیشروی زنان در خیزش اخیر بیندازیم. حضور زنان در صف مقدم نبرد برجسته است. اما اشتباه است که رها شدن چنین انرژی انقلابی را فقط در فقدان اولیه ترین حقوق دموکراتیکی که از زنان جامعه ما سلب شده بدانیم. این تخاصم صرفا بازتاب تضاد یک قشر اجتماعی خاص با جمهوری اسلامی و قوانین قرون وسطائی زن ستیزانه اش نیست. این تضاد بدرجات تعیین کننده ای تخاصم جمهوری اسلامی با همه مردم را در خود فشرده کرده است. این تضادهای نظام طبقاتی است که در شکل تضاد خصمانه زنان (بویژه دختران جوان) با این نظام فوران و خودنمایی کرده است. راه حل این تضاد بر خلاف تصورات رایج صرفا برآوردن پاره ای مطالبات دموکراتیک نیست. این فقط بخشی از خواسته های زنان را برآورده می کند. این تضاد راه حل پرولتری و کمونیستی می طلبد نه صرفا از آن جهت که در جهان امروز پرولتاریا زنانه شد بلکه به این خاطر که فرودستی و ستم بر زنان با جامعه طبقاتی گره خورده است. تنها با از بین رفتن جامعه طبقاتی ستم بر زنان قابل حل است. حضور پررنگ مسئله زن در هر انقلاب یا خیزش انقلابی مولفه سوسیالیستی انقلاب را پررنگ تر می کند. در نتیجه راه حلهای کلاسیک بورژوایی مانند مجلس موسسان اینگونه مسائل را که هم از سرشت دموکراتیک و هم از سرشت سوسیالیستی برخوردارند پاسخ نمی دهند. کدام مجلس موسسانی در تاریخ بوده که به چنین نیازهایی پاسخ داده باشد؟

رفیق بهزاد مجلس موسسان را ابزاری برای «دموکراتیزه کردن بنیادین جامعه» می داند. این هم یک فرضیه نادرست است. چگونه می توان بنیادهای جامعه را بدون در هم شکستن ماشین دولتی بورژوائی دموکراتیزه کرد. اصلا دموکراتیزه کردن بنیادهای یک جامعه یعنی چه؟ اقتصاد سرمایه دارانه را چگونه می توان دموکراتیزه کرد؟ مگر می توان استثمار را دموکراتیزه کرد؟ آیا با جلو نهادن هدف محدود «برچیدن حاکمیت روحانیت» می توان انتظار داشت که حیات سیاسی جامعه واقعا دموکراتیزه شود؟ یا بدون تغییر اساسی روابط تولیدی ارتجاعی حاکم بر جامعه می توان روابط میان انسانها را واقعا دموکراتیزه و نهادینه کرد؟ دامن زدن به چنین آمال و آرزوهائی موجب آن می شود که دموکراسی بورژوایی میان مردم ایده آلیزه شود و سطح توقعات سیاسی مردم – از آنچه که واقعا شدنی است – بالا نرود.

رفیق بهزاد برپایی مجلس موسسان را به عنوان «استراتژی روشن دموکراتیک» معرفی می کند. اما این شعار نه استراتژی است نه چیزی را برای مردم روشن می کند. بطور مسلم کمونیستها نیاز به استراتژی روشنی در برخورد به خیزش اخیر دارند. اما این استراتژی در درجه اول و به فوریت باید ناظر بر بر طرف کردن ضعفهای کمونیستها و ضعفهای خیزش اخیر مردم باشد. شعار مجلس موسسان از این نظر ناظر بر حل هیچ مشکلی نیست. نه موانع پیش پای جنبش کمونیستی را از میان بر می دارد (بر مبنای شعارهای بورژوا دموکراتیک که نمی توان کمونیستها را متحد کرد) و نه معضلات خیزش توده ای (چگونه سرنگون کردن این حکومت) را در این مرحله مشخص حل می کند. این شعار نه راه را برای حل معضل رهبری انقلابی در جنبش کنونی می گشاید؛ نه مرز تمایز روشنی در مقابل موج سبز را نمایندگی می کند و نه مردم را برای نبردهای خونین ضروری آتی آماده می کند. شعار مجلس موسسان تنها یک کبیبه برداری بیروح و غیر انقلابی از تاکتیکی است که صد سال پیش در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه توسط لنین جلو نهاده شد. تاکتیکی که خود لنین نیز به خاطر خصلت بورژوایی اش بدان وفادار نماند.

..... (ادامه دارد) .....

